

در حاشیه اعتصاب کارگران هفت تپه

## پیرامون شعار سرنگونی دولت سرمایه داری

مازیار رازی

@MarxLeninTrosky



در یکسال گذشته در کارخانه هفت تپه ما شاهد چهار گام به سوی انقلاب کارگری بوده ایم.

### • گام اول:

اقدام دولت: خصوصی سازی شرکت هفت تپه  
مطالبه کارگران: دولتی کردن شرکت هفت تپه!

### • گام دوم:

اقدام دولت: وعده ها دروغین  
مطالبه کارگران: کنترل کارگری

### • گام سوم:

اقدام دولت: دستگیری رهبران کارگری  
مطالبه کارگران: آزادی رهبران کارگری

### • گام چهارم:

اقدام دولت: سرکوب و ارباب کارگران  
مطالبه کارگران: مرگ بر یگان ضد کارگر

بدیهی است که گام پنجم، به دنبال شعار «مرگ بر یگان ضد کارگر» (که به دستور دولت سرمایه به کارخانه اعزام شدند)، مطالبه «مرگ بر دولت سرمایه داری» است. از اینرو در وضعیت کنونی، ضروری است که دیدگاه مارکسیست های انقلابی مطالبه سرنگونی نظام سرمایه داری (که در محور برنامه مارکسیست های انقلابی قرار دارد)، مورد بررسی قرار گیرد.



## آیا امروز طبقه کارگر آماده سرنگونی رژیم هست؟

در یک کلام، خیر! طبقه کارگر (به مفهوم عام کلمه) به مثابه تنها نیروی تعیین کننده در انقلاب آتی، امروز متأسفانه در موقعیت سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی قرار ندارد. با وجود اعتصابات تعرضی یکسال گذشته به ویژه در شرکت نیشکر هفت تپه، با وجود ظهور رهبرانی مانند اسماعیل بخشی ها، که مظهر استقامت و مبارزه کارگری هستند، جنبش کارگری به شکل سراسری کماکان پراکنده است. فقدان سازماندهی سراسری و به ویژه نبود تشکیلات و رهبری یا حزب پیشتاز کارگری در درون طبقه کارگر به وضوح دیده می شود.

طبقه کارگر در وهله نخست نیاز به استقرار خود به مثابه یک «طبقه» دارد. به سخن دیگر، این طبقه به بهبود وضعیت اقتصادی، تضمین کار دائمی و حل مشکلات روزمره (خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت) نیازمند است. تا زمانی که این مسایل ابتدایی حل نشوند، اعتراض ها و مبارزات کارگران پراکنده و غیرمتشکل خواهد بود. البته هر روزه به تجربیات ضد سرمایه داری کارگران افزوده می شود. به ویژه آن که بخشی از کارگران (بیشتر وی کارگری) که از موقعیت اجتماعی، توان و تجربه متفاوتی برخوردارند، به صورت مداوم در صحنه مبارزاتی حضور داشته و امر سازماندهی کارگران را به عهده گرفته اند (برای نمونه اعتصاب آذر ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه).

به عبارت دیگر، وضعیت عینی برای سرنگونی و انقلاب کارگری آماده است، اما شرایط ذهنی (نبود رهبری انقلابی) برای آن هنوز آماده نیست و به همین جهت تدارکات برای تحقق آن، ضروری می باشد. این مسأله (یا تناقض) اصلی است که در مقابل پیشروان طبقه کارگر (و نیروهای انقلابی) قرار گرفته است. در حال حاضر، یافتن راه حل واقعی و پرکردن این خلأ، به یکی از وظایف محوری نیروهای انقلابی مبدل گشته است.

## انحرافات چپ از مفهوم «سرنگونی رژیم»

انحرافات نظری «سرنگونی طلبان» اپوزیسیون چپ (نیروهایی که خود را کماکان «کمونیست» پنداشته و به نوعی از جمهوری شورایی و حکومت کارگری حمایت می کنند) عموماً به چهار دسته تقسیم می شوند:

دسته اول، آنان که با ادعای نمایندگی از جانب کارگران، خواهان تشکیل حکومت متکی بر حزب و تشکیلات خود هستند.

دسته دوم، آنان که به نام کارگران، توجه خود را معطوف به اختلاف های درونی رژیم کرده و در اتحاد با «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیرحکومتی» خواهان سرنگونی رژیم اند.

دسته سوم، آنان که در دفاع از کارگران، به طرح شعارهای کلی، مانند براندازی «انقلابی» رژیم و تشکیل حکومت شورایی و انتقال «آگاهی» به درون طبقه کارگر به وسیله «سازمان» های خود، بسنده می کنند.

دسته چهارم، آنان که در دفاع از کارگران، به تشکیل حزب پیشتاز کارگری اعتقادی نداشته و به صورت فرقه گرایانه با دور زدن مبارزات صنفی و امروزی طبقه کارگر خواهان تشکیل شوراهای کارگری بوده و از اینرو خود را از مبارزات امروزی طبقه کارگر منزوی کرده و به سدی در راه پیشرفت مبارزات امروزی کارگران می شوند.



هر چهار دسته دچار انحرافات هستند که در ادامه به آن ها اشاره می شود:

### دسته اول

دچار انحراف «خود-محور بینانه» گشته، و به مفهومی «کودتا گرایانه» از انقلاب کارگری رسیده است. این قبیل «احزاب» با استفاده از امکانات مادی خود برای تبلیغات عمومی ضد رژیم در خارج، به این نتیجه رسیده اند که گویا کارگران پیشرو، توان و قابلیت سازماندهی انقلاب آتی را نداشته و نیاز وافر به یک «رهبری» دارند- رهبری ای که کفایت با تبلیغات اینترنتی و رادیویی از خارج حداقل «یک میلیون» نفر را به خود جلب کند و سپس تسخیر قدرت نماید! ایده «کمونیسم کارگری» نیز برای پرکردن این خلأ ابداع شده است. به زعم آنان صرفاً باید «حزبی» معرفی گشته، «رهبر» معین شده، ایستگاه تلویزیونی و اینترنتی به کار افتاده و آن چه باقی مانده، تنها پیوستن کارگران به صفوف این حزب است! به زعم این دسته، شعار سرنگونی، «حکومت کارگری» و «جمهوری سوسیالیستی»، با پذیرش این نوع «حزب» ها پیوند خورده است.

بدیهی است که این روش از کار سطحی و کودکانه، نمی تواند در انطباق با نیازهای پیشروی کارگری باشد. صرف نظر از برنامه ناروشن و عملکرد قیّم مآبانه اعضای این حزب، کارگران پیشرو خواهان تشکیلاتی مشخص تر، ملموس تر و بر بنیاد نیازهای واقعی خود کارگران می باشند- چیزی که این دست احزاب به کلی فاقد آن هستند- کارگران پیشرو خواهان ایجاد حزب خود، که همانا حزب کارگری واقعی است، می باشند. زیرا حزبی که در روند مبارزات ضد سرمایه داری در درون کشور و به وسیله کارگران پیشرو ساخته می شود، تفاوت کیفی عمیقی با سایر حزب های خارج از کشور دارد. برنامه رهبران عملی کارگری به مراتب رادیکال تر و مرتبط تر به مسایل کارگران است، تا برنامه های نیم بند این احزاب. همانطور که در آبان ۱۳۹۷ در اعتصاب هفت تپه مشاهده شد، تاکتیک های پیشروی کارگری متکی بر طرح «کنترل کارگری» و ایجاد تشکل های مستقل کارگری به مراتب مؤثرتر از طرح تخیلی تشکیل «مجامع عمومی» این حزب است. بر خلاف نظر این احزاب خود ساخته، پیشتازان کارگری در هفت تپه نشان دادند که بسیار مجرب تر و سیاسی تر و سازمان یافته تر از این احزاب که در خارج از طبقه کارگر به شکل تصنعی شکل یافته اند، هستند. مهم تر از همه، عدم حضور سیاسی این قبیل تشکل های خود-محور بین، در درون جنبش زنده کارگری ایران، نشان دهنده عدم ارتباط پیگیر و سازنده آن با بدنه اصلی، یعنی جنبش کارگری است. در دنیای واقعی و غیرتخیلی، چگونه می توان توقع داشت که مثلاً چند ده روشنفکر در خارج از کشور و یا چند نفر در داخل کشور (حتی مجهز به

عالی ترین تئوری و برنامه انقلابی و عملکرد رادیکال) با صدور «دستور عمل» برای کارگران، بدون انجام کار مشترک با آن ها و آشنایی با زندگی و مسایل روزمره شان، چند صد هزار را به حزب خود جلب کنند؟ مگر این که تصور شود این چند صد هزار نفر، افرادی بی اراده و غیرسیاسی هستند. در این صورت است که نام چنین عملی را «انقلاب کارگری» نمی توان گذاشت و باید آن را نوعی «کودتا» دانست.

از دیدگاه پیشروی کارگری اگر قرار باشد که پس از سرنگونی، دولت جایگزین، نماینده یک گرایش «خرده بورژوازی رادیکال» باشد، بهتر است اصولاً چنین براندازی ای شکل نگیرد. زیرا در بهترین حالت، سناریویی مانند دخالت ساندنیست ها در انقلاب نیکارگونه تکرار خواهد شد و براندازان پس از دوره ای، قدرت را دو دستی تحویل بورژوازی خواهند داد (البته چنین احزابی هرگز به گرد پای سازمانی نظیر ساندنیست های در دوره قبل از سرنگونی سوموزا نخواهند رسید- چه به لحاظ شیوه مبارزاتی، چه پایگاه اجتماعی و چه برنامه). کارگران ایران در این نوع سرنگونی منفعتی نخواهند داشت. این قبیل طرح های کودتا گرایانه، در نهایت منجر به عقب افکندن سرنگونی رژیم به تشکیل حکومت کارگری، می شود. زیرا برای کارگران پیشروی مارکسیست، مسأله سرنگونی رژیم و ماهیت دولت آتی که قرار است جایگزین آن شود، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

### دسته دوم

موضع اپورتونیسیم یا «فرصت طلبانه» اختیار کرده و شعار سرنگونی رژیم را، با استدلال های بی اساس، همواره موکول به «اتحاد» با بخشی از جناح های رژیم کرده است و در نتیجه عملاً استقلال کارگران را مورد سؤال قرار می دهد.

می گویند، «به جرأت می توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکارا در افق بی واسطه مبارزات توده های میلیونی مردم قرار گرفته است». اما، همواره چشم امید به اختلافات درونی رژیم دوخته و به دنبال «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیرحکومتی» است، تا به همراه آنها سرنگونی را سازمان دهد! چنان چه وضعیت عینی برای سرنگونی آماده باشد و چنان چه مبارزات «ضد استبدادی و ضد مذهبی حاکم» در جریان باشد (که چنین است)، یک نیروی انقلابی باید توان «بالقوه» و حتی ضعیف طبقه کارگر را به یک نیروی «بالفعل» و جریان نیرومند تبدیل کند، نه این که به دنبال «اصلاح طلبان» روانه شود. انقلابیون واقعی باید نقش «رهبری» طبقه کارگر را از هم اکنون تبلیغ و ترویج کرده و افسار ناراضی اجتماعی را به دور برنامه انقلابی طبقه کارگر بسیج کنند و نه این که به نام کارگران و «سوسیالیسم» مصالحه با بورژوازی را تبلیغ نمایند. این روش از سرنگونی به سبک این قبیل سازمان ها، هیچ گاه در تاریخ به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان تمام نشده است. آن ها متکی بر ترهای استالینیستی «انقلاب دو مرحله ای»، همواره خواهان «اتلاف» با بخشی از بورژوازی بوده اند. گرچه صحبت های «رادیکال و انقلابی» به میان می آورند و خود را وابسته به کارگران معرفی می کنند، اما در عمل به دنبال بخشی از بورژوازی راهی می شوند و استقلال کارگران را نفی کرده و امر سرنگونی دولت بورژوازی را مسدود می کنند. بدیهی است که سرنگونی رژیم سرمایه داری و جایگزینی آن با رژیمی که بخشاً متشکل از بورژوازی باشد، آن سرنگونی ای نیست که مد نظر کارگران باشد. کارگران در چنین براندازی ای ذی نفع نخواهند بود و طبیعاً در آن شرکت نخواهند کرد. زیرا آن ها در چنین وضعیتی محققاً فاقد قدرت ضروری برای پیشبرد اهداف خود خواهند بود.

### دسته سوم

به انحرافات «فرقه گرایانه» و «انفعال گرایانه» در غلنیده است. این طیف از رهبران و اعضای سابق سازمان های «چپ»، گرچه به ظاهر شعارها و نظریات مترقی و «انقلابی» را انعکاس می دهند، اما همه در لاک های فرو بسته خود باقی مانده و هنوز درس های اولیه را از اشتباهات سیاسی، نظری و عملی گذشته، نیاموخته اند. آن ها صحبت از «حکومت کارگری» به میان می آورند، بدون آن که نظریات سابق خود را در مورد «انقلاب دمکراتیک» یا «جمهوری دمکراتیک خلق» نقد کرده باشند؛ از «تشکیلات انقلابی کارگری» سخن به میان می آورند، بدون این که گامی در راه انحلال گروه های چند یا چندین نفری خود و پیوستن به محافل کارگری برداشته باشند. آن ها در بهترین حالت به تقلید از سازمان های سنتی روی آورده و در بدترین حالت آلت دست همان سازمان های سنتی شده اند. هنوز پس از ده ها «وحدت» و «انشعاب» در نیافته اند که راه توفیق در فعالیت سیاسی، «وحدت» با پیشروان کارگری در ایران است و نه حفظ نام و نشان سازمان های «پرافتخار» سابق، که همه از اعتبار ساقط شده اند. این دسته، تنها صورت خود را با سیلی «سرخ» نگهداشته و سرگرم انجام خرده کاری های بی حاصل است، تا بلکه معجزه ای پیش آید و آنان را از این مخمصه نجات دهد.

بنابر این، طرح شعار سرنگونی از سوی این دسته، بیشتر به شوخی می ماند تا چیز دیگر، چرا که اینان از پشتوانه سیاسی و تشکیلاتی لازم برخوردار نیستند. به علاوه، این گروه ها نیز مانند دو دسته بالا، خود را فرای کارگران پیشرو قرار داده و برخلاف ادعاهایشان، از اعتبار لازم در میان کارگران پیشرو برخوردار نمی باشند.

### دسته چهارم

جریانات آنارشستی و شبه آنارشستی هستند که نه به حزب تدارک انقلاب (حزب پیشتاز کارگری) اعتقاد داشته و نه به تشکیل دولت کارگری پس از سرنگونی دولت سرمایه داری. این دسته درک درستی از مبارزات صنفی کارگران در شرایط اختناق مطلقاً ندارند. آنها تصور می کنند با طرح شعارهای حداکثری مانند «لغو کارمزدی» کارگران یک روزه به آگاهی سوسیالیستی رسیده و شوراها کارگری ساعه وار ساخته می شود و سرمایه داری سرنگون می گردد! آنها نه تنها به مطالبات تخیلی خود دامن می زنند که در عمل در مقابل مبارزات روزمره کارگران قرار می گیرند. این دسته درک نمی کند که در وضعیت اختناق یک شعار صنفی جزئی پس از چند روز می تواند به شعار سرنگونی منجر گردد. کارگران هفت تپه در آبان ۱۳۹۷ نشان دادند با طرح شعارهای صنفی منطقی و آرد شعارهای سیاسی تا سرحد طرح شعار «کنترل کارگری» شدند. چند روز بعد با دستگیری رهبران شان، در مبارزه برای آزادی آنان و مشاهده یگان های نظامی شعار «مرگ بر یگان ضد کارگر» را سر دادند و به مبارزه ضد سرمایه داری ادامه دادند (محققاً در ادامه، شعار سرنگونی نظام سرمایه داری هم به دنبال خواهد آمد). این دسته شبه آنارشستی و بی ارتباط به واقعیت های مبارزه زنده طبقه کارگر هرگز قادر به درگیری مستقیم در مبارزه زنده کارگران نخواهند بود.



### پیوند با پیشتاز کارگری

اما، هر چهار دسته بالا، یک وجه اشتراک با یکدیگر دارند: هر سه، نقش و اهمیت «پیشروی کارگری» را در محاسبات سیاسی از قلم می اندازند. آن ها عملاً نشان داده اند که به این مسأله بی توجه بوده و در واقع اعتقادی به این طبقه اجتماعی نداشته و همواره تشکیلات «خود» را به عنوان جایگزین آن معرفی کرده اند. در حالی که این سازمان ها و گروه ها، حداقل در یک دهه پیش، هیچ نقش مؤثر و تعیین کننده ای در تحولات درون جنبش کارگری ایفا نکرده اند. کارگران پیشرو، بخش آگاهی از طبقه کارگر هستند که به علت موقعیت ویژه خود در کارخانه ها، و عملکرد آگاهانه و تجربه شان، به رهبران عملی (و طبیعی) و یا سخنگویان کارگران مبدل می شوند (همانطور که اسماعیل بخشی ها شدند). برخلاف طبقه کارگر (به طور اعم)، این بخش از کارگران، در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها ناامید و دلسرد نمی شود، بلکه خود را به تئوری نیز مسلح می کند.

در نتیجه آنان صرفاً «کارگر» نیستند، و در واقع به «کارگر روشنفکر» مبدل گشته اند. آن ها همانند «روشنفکران»، ضمن حضور فعال در جنبش کارگری و رهبری اعتراضات کارگری و اعتصابات، به مطالعه و دنبال کردن دقیق رویدادهای سیاسی و کسب تجربه تئوریک پرداخته اند. آنان خود را در درون «مخالف کارگری» (هسته های مخفی

کارگری) با رعایت اکید مسایل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه، با کسب هنر ادغام فعالیت مخفی و علنی قادر شده اند که در میان کارگران باقی مانده و آن ها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند. آن ها در ایران، در دورانی که کلیه سازمان های قیم مآب «چپ» خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته اند، در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری و ضد استبدادی قرار گرفته و در غیاب سازمان های سنتی، دست به سازماندهی اعتراضات و اعتصاب ها زده و در تدارک ساختن نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده اند. رهبران واقعی کارگران همانا این «کارگر-روشنفکران» هستند. حزبی نیز که در آتیه برای رهبری انقلاب کارگری باید ساخته شود، الزاماً همراه با این قشر تشکیل می یابد. در غیر این صورت به مقاصد خود نخواهد رسید.

این قشر فعال اجتماعی، گرچه فاقد سخنگویان رسمی، نشریات و تشکل، «رهبر» و امکانات مالی است، اما، به صورت متشکل و پیگیر حضور سیاسی داشته و همراه با تعمیق بحران سیاسی رژیم و تحولات درونی آن، یقیناً در حال شکل گیری متشکل است.

در وضعیت کنونی، پیوند نیروها و افراد انقلابی با این لایه اجتماعی، به یکی از وظایف اصلی مبدل گشته است. تنها پیوند «روشنفکر-کارگران» (روشنفکران انقلابی ای که خود را در خدمت جنبش کارگری قرار داده و مورد تأیید کارگران پیشرو قرار گرفته اند) و «کارگر-روشنفکران» (کارگران پیشرو که طی سالهای پیش در صف مقدم مبارزات ضد رژیم بوده و به رهبران عملی کارگران مبدل گشته اند) راه را برای ایجاد «حزب پیشتاز انقلابی» که سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری را تدارک می بیند، باز خواهد کرد. تنها از کانال این قشر اجتماعی است که می توان با توده کارگران ارتباط برقرار کرد (به سخن دیگر مجوز ورود به درون جنبش کارگری را به دست آورد) و امر دخالتگری را سازمان داد. چنان چه از هم اکنون چنین تدارکی دیده نشود، در وضعیتی که کارگران شرایط مساعدتری یافته و اعتماد به نفس یابند، تدارک برای براندازی و تشکیل حکومت کارگری، به مراتب دشوارتر و حتی می توان یقین داشت که غیرممکن خواهد بود.

در نهایت، وحدت تشکیلاتی نیروهای سرنگون طلب، در درون کارخانه ها و محلات کارگری خود ایران، جایی که کارگران پیشرو در حال مبارزه روزمره هستند، باید صورت پذیرد. تدارک برای اعتصاب عمومی، امروز در دستور روز جنبش کارگری قرار دارد. با این اقدام، کارگران می توانند در اسرع وقت به اتحاد سراسری نایل آیند و کل جوانان رادیکال در شهرها را برای تغییر دولت سرمایه داری، بسیج کنند. در عین حال مبارزه عملی در راستای سرنگونی، بدون روشن کردن ماهیت دولت آتی و تعیین ضرورت تشکیل حکومت کارگری و رژیم شورایی، بی ثمر خواهد بود. «وحدت» به هر بها و بدون بررسی و تحلیل ماهیت رژیم های بورژوا، امر براندازی را در نهایت مسدود خواهد کرد. «سرنگون طلبان» باید روش و شکل براندازی و ماهیت حکومت آتی و همچنین گام بعدی را در صورت سرنگونی رژیم را توضیح دهند، وگرنه هر وحدتی از ابتدا محکوم به شکست خواهد بود.



آیا سرنگونی رژیم ضروری است؟

«انقلاب»، مبارزه ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. انقلاب زمانی رخ می دهد که جامعه دچار بحرانی دائمی شده و حکومت کنندگان کنترل قدرت سیاسی را از دست داده و حکومت شونندگان سران حکومت را نپذیرند. در ایران، دولت هم اکنون در چنگ عده ای است که مدت هاست قابلیت خود را برای حکومت از دست داده اند. تلاش برای سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی، ایجاد دموکراسی و حل مسائل اقتصادی، دولت ناگزیر باید به دست طبقه ای بیافند که توان انقلابی و قدرت حل مشکلات را دارا باشند. در جامعه ایران وظایف اجتماعی لاینحلی در مقابل مردم قرار دارند: حل مسئله دموکراسی، مسائل ملی، مسئله ارضی، مسئله زنان و جوانان (وظایف دموکراتیک) از یک سو، همراه با حل مسائلی مانند ایجاد اقتصاد برنامه ریزی شده و اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع (وظایف سوسیالیستی) در دستور کار قرار گرفته اند.

تنها با سرنگونی کامل رژیم و دولت سرمایه داری و جایگزینی آن با دولتی که در عمل قابلیت حل وظایف جامعه را دارا باشد، می توان به آینده ای دموکراتیک و آزاد برای کلیه مردم ایران امیدوار بود. به سخن دیگر، هم اکنون در ایران رشد نیروهای مولده و جهش صنعتی که لازمه ایجاد دموکراسی و رفاه اجتماعی است، در تناقض با مناسبات تولیدی قرار گرفته است. حافظ اصلی این مناسبات تولیدی واپس گرا، همانا دولت سرمایه داری کنونی است. پس، برای گشایش دموکراتیک و اقتصاد شکوفا، دولت سرمایه داری (از هر نوع و با هر ظاهری) باید کنار گذاشته شود. سرنگونی چنین دولت هایی از یک نیاز عینی و مادی بر می خیزد و صرفاً یک «شعار» انقلابی نیست. مارکسیست های انقلابی بر خلاف سرمایه داران، خواهان خونریزی، جنگ افروزی و هرج و مرج نمی باشند. آنان خواهان آن هستند که کلیه افراد جامعه از رفاه برخوردار شده و ستم و استثمار و زورگویی برای همیشه از جامعه رخت بپندد. اما، دولت سرمایه داری ایران، بنا به ماهیت خود، سیر چنین روندی را مسدود می کند. چنان چه دولت سرکوبگر سرمایه داری، به صورتی مسالمت آمیز کنار می رفت و سرنوشت جامعه را به اکثریت مردم می سپرد، دیگر نیازی به براندازی آن و سازماندهی انقلاب نمی بود. اما، تاریخ نشان داده است که دولت های سرمایه داری برای حفظ منافع اقلیتی در جامعه و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از هر شیوه ای استفاده کرده و اختناق و سرکوب را با ارگان های سرکوبگر خود (پلیس و ارتش و در ایران، بسیج و سپاه و غیره) بر مردم تحمیل می کنند. آن چارچوب های قانونی نیز که بسیاری مبارزه را به آن محدود می کنند، چیزی جز یک روبنا برای حفظ مناسبات استثمارگرانه جامعه سرمایه داری نیست؛ پس ضرورت سرنگونی از ذات همین دولت ها برخاسته و تنها نیروی محوری آن نیز طبقه کارگر و اقشار زحمتکش است. طبقه ای که هیچ چیز جز زنجیرهایش را برای از دست دادن ندارد، طبقه ای که تا به آخر تکالیف عقب افتاده دموکراتیک جامعه همراه با تکالیف سوسیالیستی را انجام خواهد داد و همانند لکوموتیوی کل قشرهای تحت ستم را به سوی آینده بهتر راهنما خواهد شد.

\* پیش به سوی تدارک حزب پیشتاز کارگری!

\* پیش به سوی اعتصاب عمومی!

\* پیش به سوی سرنگونی دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری!

۳۰ آبان ۱۳۹۷

